



نامه‌های آنتوان به مادرش

آنتوان دو سنت اگزوپری

مترجم: سیروس خزانلی

۱۳۸۵

بهار

سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۴۴-۱۹۰۰. Saint-Exupéry, Antoine de

نامه‌های آنتوان به مادرش / مترجم سیروس خزانلی.

تهران : نشر دارینوش ۱۳۸۵ ISBN:964-7865-68-6

Lettres a sa mere.

فهرست‌نویسی بر اساس قیفا. ۱۲۰ ص. Saint-Exupéry.

۱. سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۴۴-۱۹۰۰ م

Antoine de نامه‌ها. ۲. سنت اگزوپری، آنتوان دو، ۱۹۴۴-۱۹۰۰ م

۳. Saint-Exupéry, Antoine de نویسندگان فرانسوی — قرن ۲۰ م، نامه‌ها.

الف. خزانلی، سیروس، ۱۳۳۴-، مترجم. ب. عنوان.

۸۴۶/۹۱۲

PQ ۲۶۲۳/ن۳۷

۱۳۸۵

۴۱۱۴۳-۸۲ م

کتابخانه‌ی ملی ایران

### نشر دارینوش

نامه‌های آنتوان به مادرش

آنتوان دو سنت اگزوپری

مترجم : سیروس خزانلی

ویرایش : مونا رسول زاده

چاپ اول : بهار ۱۳۸۵

شمارگان : ۲۲۰۰ جلد

طراح و صفحه آرا : سعید معظمی

حروفچین : دارینوش

لینوگراف : محبوب

چاپ : پایدار

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشر دارینوش : تهران صندوق پستی ۵۱۹۳-۱۳۱۵۵

قلهک - جنب سینما فرهنگ ، شماره ۱۶۹۲ تلفن : ۲۲۰۰۰۴۰۰

شابک : ۹۶۴-۷۸۶۵-۶۸-۶

ISBN:964-7865-68-6

۲۵۰۰ تومان

کتاب حاضر مجموعه‌ای است مشتمل بر نامه‌های آنتوان دوست اگزوپری نویسنده‌ی مشهور فرانسوی و خالق شازده کوچولو به مادرش.

نامه‌های حاضر به ترتیب زمانی از نوجوانی آنتوان تا هنگام مرگ او جمع‌آوری شده است و تعداد اندکی از نامه‌های او به دیگر افراد خانواده نیز در این مجموعه وجود دارد.

روابط اگزوپری با مادرش روابطی است بر پایه‌ی احساساتی عمیق و البته کودکانه !

وابستگی شگفت آور او به مادرش در تمام دوران زندگی و عشق سرشار او که گویی تنها منحصر به مادر است از لابه‌لای تمام نامه‌ها نمایان است .

از متن نامه‌ها می‌توان دریافت که مادر او نمونه تمام عیاری است از یک زن کامل که با شجاعت و عشق همیشه بزرگترین حامی پسرش بوده است.

شایسته است که شخصیت بزرگ آنتوان دوست اگزوپری را به راستی بازتابی از تربیت زنی بی همتا بدانیم که به جهان هدیه شده است .

درباره‌ی آنتوان دونست آگروپری می‌توان نوشت:

« می‌دانیم که روی آرامش ندید: تنها در اندیشه‌ی تقسیم اصلی‌ترین چیزها بود: کمتر به یکجا نشینان ، افراد خوشنود می‌پرداخت و بیشتر به آدم‌های بی‌قرار، به آنهایی که با هر آتشی می‌سوزند ، نگاه می‌کرد.<sup>۲</sup> »

پیام آنتوان به آنهاست ؛ زیرا او همان شادی‌ها ، سختی‌ها، امیدها و شاید هم ناامیدی‌ها را تجربه کرده است.

نامه‌ها و کتابهایش شاهدان همین شادی‌ها و مبارزات هستند:

- شادی کودکی خوشبخت ، شادی یک حرفه‌ی فوق العاده ، دوستی‌های محکم و زیبای پیشگامان هوانوردی: دوستی با دوستانی چون «مرموز»<sup>۳</sup> و «گیومه»<sup>۴</sup>.

- مبارزه برای زندگی مادی هنگامی که او حسابدار یک شرکت درپاریس بوده است .

- هنگامی که او نماینده‌ی فروش شرکت کامیونهای سورر<sup>۵</sup> در مون لوسون<sup>۶</sup> بود.

- مبارزه علیه شنها و عناصر دیگر هنگامی که او مسئول خط هوایی تولوز<sup>۷</sup> - داکار<sup>۸</sup> بوده یا سقوط در صحرای لیبی به وقت پرواز از پاریس به سایگون<sup>۹</sup>.

- مبارزه علیه تنهایی هنگامی که در کاپ - ژوبی<sup>۱۰</sup> به دور از همه اقامت داشت.

<sup>۲</sup> - Pierre macaigne

<sup>۳</sup> - Memoz

<sup>۴</sup> - Guillaumet

<sup>۵</sup> - Saurer

<sup>۶</sup> - Montlucon

<sup>۷</sup> - Toulouse

<sup>۸</sup> - Dakar پایتخت سنگال

<sup>۹</sup> - Saigon پایتخت ویتنام

<sup>۱۰</sup> - Cap-Juby

- مبارزه علیه بی‌عدالتی در مارینیان

- مبارزه علیه ناامیدی هنگامیکه او در خلال جنگ دوم جهانی به الجزیره می‌رود و آماده برای مرگ به خاطر کشور خویش است و به گفته‌ی خود از «شرکت» او در جنگ جلوگیری می‌کنند.

- در نهایت ، مبارزه‌ی آخر در بورگو، مبارزه با مرگ. این مبارزه‌ی مداوم که از هنگام کودکی شادان او وی را به سوی خداوند می‌کشاند و نامه‌هایش شاهی بر این مدعا هستند.

نمونه‌هایی از شادی‌های دوران کودکی

در حالیکه شب هنگام در بیابان دراز کشیده روحش به سوی خانه پرواز می‌کند: کافی بود تا فقط حضور داشته باشد تا با وجودش شب مرا آکنده سازد، من دیگر این جسم افتاده بر شن‌ها نبودم ، کودک این خانه بودم که پر از خاطره‌ها ، عطرها ، پر از خنکای صندوق خانه و پر از صداهایی بود که آن را به جنب وجوش می‌انداخت ، حتی آواز قورباغه‌های آبیگر که سوی من می‌آمدند. نه، دیگر ، میان شن و ستاره حرکتی نمی‌کردم ، دیگر پیامی از بیابان سرد دریافت نمی‌کردم و حتی این احساس ابدیت که تصور می‌کردم می‌توانم از آن بیابان دریافت کنم ، نبود. اکنون مبدأ آن را کشف کرده‌ام : دوباره خانه‌ام را می‌دیدم : نمی‌دانم درون من چه روی داده است ، این جاذبه مرا به زمین متصل می‌کند: هنگامی که این همه ستاره ، « آهن‌رُبا هستند » ، چگونه جاذبه‌ای دیگر مرا به سوی خویش می‌کشاند: وزن خود را احساس می‌کنم که مرا به سوی چیزهای زیاد می‌کشاند، رویاهایم از این تپه‌های شنی ، این ماه واقعی‌ترند.

آه ، زیبایی یک خانه ، تنها برای این نیست که به شما پناه می‌دهد یا شما را گرم کند و حتی برای این هم نیست که مالک آن هستید برای این است که در ما چیزی را به آهستگی به ودیعه می‌گذارد :

این منبع لطافت در اعماق قلب، سلسله جبال تاریک را شکل می‌دهد که از آنجا رویا به مانند آب چشمه‌ها می‌جوشد. خانه‌ای که برای آنتوان منبع لطافت بود خانه‌ای بدون شکل مشخص اما پذیرا، گرم و بزرگ بود.

با آن بوته‌های یاس وزیرفون‌های بزرگ، بهشت کودکان بود: «آنجا «بیش»<sup>۱۱</sup> پرندگان را اهلی می‌ساخت و آنتوان پرستوها را. اما همه برای «سواری شوالیه آلکن» گرد هم می‌آمدند و راهپا شاهد گذشتن پرواز با پر بودند: یک دوچرخه کوچک که به آن بالی وصل شده بود، بعد از یک راه نفس گیر به هوا بر می‌خاست اما از این موضوع «آدم بزرگا» هیچ وقت مطلع نشدند... روزهای بارانی در خانه می‌ماندند.

پناهگاه، اتاق زیر شیروانی بود، پر از چیزهای عجیب، در آنجا یک اتاق به شکل اتاقهای چینی وجود داشت که بدون بیرون آوردن کفش به آنجا داخل نمی‌شدند. فرانسوا<sup>۱۲</sup> در آنجا به «موسیقی مگس‌ها گوش می‌داد».

مامان داستان تعریف می‌کرد: این داستانها به شکل تابلوهای زنده در می‌آمدند: یک ریش آبی<sup>۱۳</sup> وحشتناک به همسرش می‌گفت: «خانم، در این صندوقچه غروبها، من خورشید خاموش خود را پنهان می‌کنم».

آیا اینها آن چیزهایی هستند که شازده کوچولو پیدا کرده است؟ بچه‌ها اتاقی در طبقه دوم داشتند: به پنجره‌ها توری زده شده بود تا از گردش روی پشت بام جلوگیری شود. این اتاق یک بخاری هیزمی داشت که آن را گرم می‌کرد.

---

۱۱- BICH خواهر آنتوان

۱۲- Francois برادر آنتوان

۱۳- Barbe Blue شخصیتی داستانی است که از روی نقاشی همسران خویش رابه قتل می‌رساند.